

رحیمه توخی
۲۲ فیروری ۲۰۱۴

در رثای خواهر زاده جوانم (داکتر محمد امین مسحور)
که در ماه فیروری چشم از جهان بست

کوه اندوه

باز گردون چشم ما را به اشک غم تر کرد
گلی ز غنچه گرفت و آن را پر پر کرد
مادر از سوز دل آه و ناله ها سر کرد
بی وداع پسر دلبنده ، عزم سفر کرد
خواهران به سوگش چادر سیاه به سر کرد

ظلم و بیداد نمودی فلک ستمگر
نشنیدی مگر سوز و گداز خواهر
پسر محروم کردی از لطف و مهر پدر
انداختی به سر همسرش سیاه چادر
تنی گداخته ما را دوباره شعله ور کرد

زمین لرزید ، آسمان اشک حسرت بارید
مادرش فریاد زد ، نزد خدایش نالید
دست های پسرش بوسید به چشمش مالید
درخت پرثمرش به سینه خاک خوابید
غم سنگینش پشت مادر خمیده تر کرد

"مسحور" ام ، نابهنگام سوی مرگ بشتافتی
دل غم کشیده مادر داغدار ساختی
به دل خواهرانت رنج و الم کاشتی
گهر نایاب برادر نصیب خاک ساختی
قلب مادر پر ز آتش غم ، بار دگر کرد

تک و تنها از غم ، اشک حسرت باریدم
به سوهان غم دل و سینه خود سائیدم
آه و فریاد کشیدم زین درد نالیدم
راه نجاتم زین ورطه غم پالیدم
کوه اندوه ، جسم رنجورم افسرده تر کرد